

متون انتقادی غرب مدرن / ۵

تخیلات لیبرالی

مقالاتی درباره ادبیات و جامعه

نوشته

لیونل تریلینگ

ترجمه

مؤسسه خط ممتد اندیشه



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه: ترلینگ، لیونل، ۱۹۷۵-۱۹۰۵ م.

Trilling, Lionel.

عنوان و نام پدیدآور: تخیلات لیبرالی: مقالاتی درباره ادبیات و جامعه / نوشته لیونل ترلینگ؛ ترجمه مؤسسه خط ممند اندیشه.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

فروست: متون انتقادی غرب مدرن؛ ۵.

شابک: 978-964-00-1424-0

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: عنوان اصلی: The Liberal Imagination: Essays on Literature and Society.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ادبیات - جنبه‌های اجتماعی.

شناسه افزوده: مؤسسه خط ممند اندیشه، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۳ ۲۴ ر/ ۳۵۰۹/ PS

رده‌بندی دیویی: ۸۱۴/۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۰۱۰۳۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۲۴

این اثر ترجمه‌ای است از:

Lionel Trilling, *The Liberal Imagination: Essays on Literature and Society*, New York: The Viking Press, 1950.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۳۶۵-۱۹۱

تخیلات لیبرالی: مقالاتی درباره ادبیات و جامعه

© حق چاپ: ۱۳۹۰، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نویسنده: لیونل ترلینگ

مترجم: مؤسسه خط ممند اندیشه

صفحه‌آرا: امیرحسین حیدری

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۴

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه‌پرداز اندیشه، تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳۶

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۶۵۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	پیشگفتار ناشر
۹	پیشگفتار مترجم
۱۳	مقدمه
۲۱	واقعیت در آمریکا
۴۱	شروود اندرسن
۵۵	فروید و ادبیات
۷۹	شاهزاده خانم کاساماسیما
۱۱۵	عملکرد مجلات کوچک
۱۲۷	هاکلبری فین
۱۴۱	کیپلینگ
۱۵۳	ترانه غنایی ابدیت
۱۸۵	هنر و روان رنجوری
۲۰۷	اینک تاسیتوس
۲۱۳	آداب، اخلاق، و رمان
۲۲۹	گزارش کینزی
۲۴۷	اسکات فیتز جرالدا
۲۵۵	هنر و ثروت
۲۷۷	مفهوم اندیشه ادبی
۲۹۷	نمایه

پیشگفتار ناشر

هرچند که فرهنگ لیبرالی جامعه غرب همواره از دریچه نگاه خود به جهان اطراف و دیگر فرهنگ‌ها نگریسته و با رویکرد برخواسته از این دریچه به نقد روش‌ها، منش‌ها، فرایندها و رویدادهای آن‌ها پرداخته است و کمتر به نقد خویش برخواسته لیکن گروهی از اندیشمندان غربی نیز از دیرباز به وضعیت حاکم بر جوامع خود انتقاد داشته‌اند. این اندیشمندان که افکار آن‌ها ملهم از مکاتب فکری مختلفی از جمله سوسیالیسم کلاسیک، مکتب انتقادی فرانکفورت، حلقه مونیخ، چپ نو، بوم‌گراها و ... است بر نقاط ضعف اندیشه لیبرالی و جامعه غربی انگشت گذاشته و درباره آن بحث کرده‌اند.

لزوم آشنایی جامعه فرهیخته و علاقه‌مند به مباحث فکری با این گستره انتقادی، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر را بر آن داشت مجموعه کتاب‌هایی با عنوان «متون انتقادی غرب مدرن» در این زمینه عرضه کند. برخی از مزیت‌های این مجموعه را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. تاکنون یک مجموعه منسجم با رویکرد نقد غرب توسط اندیشمندان غربی در ایران منتشر نشده است و امیرکبیر پیشگام این عرصه است.

۲. ضرورت نقد مبانی و مدل‌های فرهنگی غرب بارها مورد تأکید قرار گرفته است. قطعاً نقد غرب از سوی اندیشمندان پا گرفته در همان فرهنگ به پیشبرد این رویکرد بسیار کمک می‌کند.

۳. کتاب‌های انتخاب شده مجموعه‌ای از بهترین آثار از نظر کیفیت با توجه به شاخصه‌هایی چون جایگاه نویسنده، اعتبار ناشر و محتوای اثر به‌شمار می‌روند.
۴. غالب کتاب‌ها از نظر زمانی متعلق به سال‌های اخیر هستند، لیکن برخی از متون پایه نقد غرب نیز وجود دارند که از نظر ارزش آکادمیک و بنیانی، ترجمه آن‌ها ضرورت دارد و در این مجموعه به آن‌ها نیز اشاره شده است.
۵. سعی شده است هر کدام از کتاب‌های انتخاب شده به یکی از جنبه‌های مختلف فرهنگ غرب مانند اندیشه، هنر، اقتصاد، سیاست، جامعه، ادبیات و ... اشاره داشته باشد تا مخاطب با رنگ‌آمیزی متنوعی از رویکرد انتقادی مواجه شود.
- امیدوار هستیم مخاطبان گرانقدر در پیمودن این مسیر «مؤسسه انتشارات امیرکبیر» را از نقدها و نظرات خویش بهره‌مند سازند.

پیشگفتار مترجم

«تخیلات لیبرالی» که در سال ۱۹۵۰ توسط انتشارات وایکینگ عرضه شد کتابی کلاسیک در بررسی ادبیات امریکایی است اما این بررسی به شرح جامعه و دیدگاه‌های اجتماعی امریکا نیز می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه شکل خاصی از اندیشه در این متون ادبی وارد شده است و چگونه ادبیات امریکا بازتابی از امیال لیبرال موجود در این کشور بوده است. در این کتاب راه‌های آغاز نقد فرهنگی امریکا نهفته‌اند.

لیونل ترلینگ (۱۹۱۵ - ۱۹۰۵) نویسنده این کتاب، منتقد ادبی و نویسنده امریکایی و یکی از بزرگ‌ترین منتقدان ایالات متحده در قرن بیستم است. بیشتر مقالات او که پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رفتار امریکایی را از دریچه ادبیات نقد می‌کند در مجلات انتقادی مانند *پارتیزان ریویو* و *روشنفکران نیویورک* منتشر شده است. کتاب حاضر نیز دربردارنده چند مقاله او در این حوزه است. *لیونل ترلینگ* در مجموعه مقالات این کتاب که هر کدام به یک اثر، یک نویسنده یا یک موضوع پرداخته‌اند خط مشترکی را دنبال می‌کند. نقطه مشترکی که خود او این‌گونه آن را نشان می‌دهد؛ توجه بلاانقطاع به اندیشه‌هایی که ما با تسامح لیبرالیسم می‌خوانیم و به خصوص در ارتباط این اندیشه‌ها با ادبیات.

البته خواننده باید توجه داشته باشد که نویسنده بر آن نیست تا با برشمردن نواقص لیبرالیسم، جایگزینی برای آن پیشنهاد کند بلکه مانند بسیاری از ناقدان لیبرالیسم در

حوزه فکری غرب، او قصد دارد با نقد خویش راهی برای جبران کاستی‌های اندیشه لیبرالیستی بجوید.

تریلینگ می‌گوید کار انتقاد، بازگرداندن و یادآوری لیبرالیسم به تصورات اساسی اولیه آن در باب کثرت و امکان است که مستلزم آگاهی از پیچیدگی و سختی این فرایند نیز هست. او برای تحقق بخشیدن به وظیفه نقد تصورات لیبرال، ادبیات را انتخاب می‌کند زیرا عقیده دارد ادبیات از تناسب منحصر به فردی در این باره برخوردار است، نه صرفاً به این دلیل که ادبیات مدرن به سیاست پرداخته است، بلکه مهم‌تر از آن به دلیل آنکه ادبیات فعالیتی بشری است که از بیش‌ترین و دقیق‌ترین میزان کثرت، امکان، پیچیدگی و دشواری برخوردار است.

او از احساسات، تصورات و تخیلات راهی به اندیشه می‌زند و از اندیشه به سیاست می‌پردازد و از سیاست به ادبیات گریز می‌زند تا از دریچه ادبیات به واکاوی آنچه در جامعه می‌گذرد بپردازد. او قهرمان‌های رمان‌های کلاسیک آمریکا را بازتابی از تفکر لیبرالیستی حاکم بر جامعه می‌داند و شیوه رفتار آن‌ها را برای بررسی اندیشه حاکم بر مناسبات فرهنگ آمریکایی تجزیه و تحلیل می‌کند.

این کتاب توسط مؤسسه تحقیق و ترجمه «خط ممتد اندیشه» ترجمه شده است. این مؤسسه با دعوت گروهی از مترجمان کوشیده است زمینه‌های همکاری ایشان را فراهم آورد و سعی کرده کار گروهی مترجمان را به گونه‌ای سامان دهد که بتوان از ظرفیت‌های علمی آن‌ها سود جست و کتاب‌هایی را روانه بازار نشر کرد که شاید مترجمان به تنهایی فرصتی برای به انجام رساندن ترجمه تمامی آن نمی‌یافتند. اینکه نام این مؤسسه به‌عنوان مترجم ذکر شده، به این معنا است که مؤسسه خط ممتد اندیشه، مسئولیت هر اشتباهی را می‌پذیرد و البته قدردانی از گروهی را که در این کار سهمی داشته‌اند، وظیفه خود می‌داند.

لازم به ذکر است بخش‌های کوچکی از این کتاب به دلیل مغایرت محتوای آن با شئون اسلامی، کنار گذاشته شده است هرچند که این کار به روح اثر و معنای کلی آن صدمه وارد نکرده است. در این اثر مهناز امانی، نوشین برادران، نیوشا برادران، سارا حقیقی، مهسا رضایی، شهرزاد سلطانی، هدی فرج‌پور، یلدا واشقانی فراهانی، مسعود اعتصامی، حسن

خطیبی و مهدی فلاح در مقام مترجم و آیدا میرشاهی به عنوان ویراستار متن نهایی با مؤسسه خط ممتد اندیشه همکاری داشته‌اند. همچنین مدیریت تولید مجموعه کتاب‌های «متون انتقادی غرب مدرن» را نیز مسعود احمدوند بر عهده داشته است. در پایان وظیفه خود می‌دانیم از دوستان پرشماری که در مؤسسه انتشارات امیرکبیر به انتشار این آثار پرداخته‌اند، به‌ویژه دکتر احمد نثاری مدیر معزز و سعید کرمی معاون محترم علمی تشکر کنیم.

www.ketab.ir

مقدمه

مقالات این کتاب در طول ده سال گذشته پدید آمده و بخش عمده آن‌ها در طی سه یا چهار سال اخیر نوشته شده است، که تقریباً همه به طور اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفته‌اند، اما در مفهوم اصلی هیچ یک تغییری داده نشده است. یادداشت کتاب‌شناختی، ویژگی‌های این مقالات را در چاپ اول نشان می‌دهد. اخذ مجوز چاپ مجدد این کتاب را مدیران امریکن کوارترلی، هورایزن، کنیون ریویو، نیشن، نیولیدر، نیویورک تایمز بوک ریویو و پارتیزن ریویو و البته انتشارات دانشگاه کلمبیا، دایلی پرس، مؤسسه مک‌میلان، نیو دیرکشنز و راینهارت و کمپانی هستیم.

اگرچه مقالات از نظر موضوع با هم تفاوت دارند، اما به عقیده من نقطه مشترک خاصی در همه آن‌ها وجود دارد. اولین و شاید بدیهی‌ترین چیزی که از این نقطه مشترک دریافت می‌شود، از توجه بلاانقطاع آنان به اندیشه‌هایی که ما با تسامح لیبرالیسم می‌خوانیم، و به خصوص در ارتباط این اندیشه‌ها با ادبیات، برمی‌خیزد.

در حال حاضر لیبرالیسم در ایالات متحده، نه تنها حکم‌فرما است، که تنها عقیده رایج عقلانی به‌شمار می‌رود، به این دلیل ساده که امروزه هیچ‌گونه اندیشه محافظه‌کار یا ارتجاعی رواج ندارد. البته این بدان معنا نیست که هیچ انگیزه‌ای برای محافظه‌گرایی یا ارتجاع وجود ندارد. چنین انگیزه‌هایی مسلماً بسیار قوی هستند، حتی شاید قوی‌تر از آنچه بیشتر ما می‌پنداریم. اما تمایل به محافظه‌کاری و ارتجاع، به استثنای بعضی موارد منفرد یا

حوزه‌های مذهبی (مربوط به کلیسا)، در حوزه اندیشه ابراز نمی‌شوند و تنها در عمل یا حرکت‌های فکری تحریک‌آمیز که در جستجوی اندیشه‌های موافق هستند، نمود پیدا می‌کنند. این وضعیت [بن‌بست] فکری که در اندیشه محافظه‌گرایی و ارتجاعی [مشاهده می‌شود]، شاید به نظر برخی از لیبرال‌ها مبارک بیايد. هنگامی که می‌گوییم یک جنبش «از جهت فکری ورشکسته» است، تمایل داریم که آن را فاقد هرگونه قدرتی تصور کنیم. اما در واقع این‌طور نیست و با توجه به تجربه اروپا در ربع قرن اخیر باید گفت که این‌گونه تصورات برای ما خطرآفرین است چراکه در وضعیت مدرن، درست در همین زمان است که یک جنبش مایوس از داشتن اندیشه‌هایی که بتواند به قدرت تبدیل کند، این اندیشه‌ها را در زیر پوشش ایدئولوژی پنهان می‌کند. به علاوه، این امر بر قدرت واقعی لیبرالیسم نمی‌افزاید، زیرا که در زمینه فکری تنها بازیگر میدان خواهد بود. در خلال یکی از مقالات این کتاب، من به گفتگوی از جان اسقوارت میل اشاره کرده‌ام که در مقاله معروف خود در مورد کالریج عنوان کرده است. میل برخلاف کالریج که هرگونه خط فکری و سیاسی را خوار می‌داشت، تمام لیبرال‌ها را ناچار از آشنایی با ذهنیت قدرتمند محافظه‌کاری می‌دانست. به گفته او دعای هر طرفدار واقعی لیبرالیسم باید این باشد: «خدایا دشمنان واقعی ما را به نور حکمت منور فرما... ذهنشان را آشکار گردان، به دریافت‌هایشان ذکاوت و به خردورزشان، توالی و روشنی و وضوح ببخش. ما از بی‌خردی آن‌ها در خطر هستیم نه از حکمتشان: این ضعف آن‌ها است که مایه هراس ما می‌شود نه قدرتشان». البته مقصود میل این است که فشاری که می‌تواند از سوی حریفی مانند کالریج در حوزه اندیشه اعمال شود، لیبرال‌ها را مجبور خواهد کرد که موقعیت خود را از جهت نقاط ضعف و قوت، محک بزنند.

به این ترتیب ما نمی‌توانیم به حریفانی چنین که در خدمت ما هستند و واداران می‌کنند تا زیرک‌تر شویم، کسانی که به آن‌ها نیاز داریم تا نگذارند ایده‌هایمان تکراری و بی‌اثر شود، حمله کنیم. این کاری است که ما باید به خاطر خودمان انجام دهیم. تا مدت‌ها به نظرم می‌رسید نقدی که در جهت منافع لیبرالیسم عمل می‌کند، می‌تواند به جای تأیید صحت کلی لیبرالیسم، با اندکی کاستن از فشار ایده‌های لیبرال و فرضیات حال حاضر، کارکرد مفیدتری داشته باشد. چنانچه لیبرالیسم، بیش از آنکه پیکره‌ای از عقاید

رسوخ‌ناپذیر باشد، گرایش عظیم محسوب شود، که من نیز با تعبیر دوم موافق هستم، در نتیجه زمانی که این گرایش عظیم از خود پرده بردارد، بی‌تردید بخشی از اظهارات ویژه آن محکوم به داشتن ضعف نسبی در برابر بخشی دیگر، و بخشی دیگر حتی بی‌فایده و اشتباه خواهند بود. اگر چنین باشد، پس برای لیبرالیسم آگاه بودن از ضعف یا غلط بودن اظهارات خویش، مزیتی خواهد بود که نصیب یک گرایش به طور کلی می‌شود.

گفته در جایی می‌گوید: چیزی به نام اندیشه لیبرال وجود ندارد، زیرا تنها احساسات لیبرالیستی وجود دارند. این گفته حقیقت دارد. اما در عین حال این هم درست است که احساسات خاص تنها با اندیشه‌هایی خاص، و نه با سایر انواع اندیشه مترادف می‌شوند. به علاوه، احساسات توسط یک فرایند طبیعی و غیر قابل مشاهده به اندیشه‌ها تبدیل می‌شوند. وردزورث چنین گفته است که: «سیلان لاینقطع احساسات ما، از سوی افکار ما که در واقع بیانگر و نماینده تمامی احساسات ما در گذشته هستند، تعدیل و هدایت می‌شوند». و چارلز پگای گفته است: «*Tout commence en mystique et finit en politique*» - همه چیز از احساسات و فرضیات آغاز می‌شود و آنگاه راه خود را در کنش سیاسی و نهادهای قضایی می‌یابد. عکس این گفته نیز صحیح است. درست به همین دلیل که این احساسات هستند که به اندیشه تبدیل می‌شوند، اندیشه‌ها نیز به ناچار در ابتدا خود را به شکل احساسات مستقر می‌سازند. اگر چنین باشد و اگر میان احساسات و اندیشه‌ها نوعی ارتباط طبیعی وجود داشته باشد و این ارتباط چنان نزدیک باشد که بتوان آن را نوعی این همانی تلقی کرد، در نتیجه ارتباط میان ادبیات و سیاست به عنوان یک ضرورت نمایان خواهد شد و به خصوص این موضوع در صورتی که واژه سیاست را به معنای گسترده، و نه معنای خاص آن، در نظر بگیریم، درست‌تر به نظر خواهد رسید. امروزه این معنای گسترده سیاست است که بر ما تحمیل شده است، زیرا به روشنی دیگر اندیشیدن به سیاست غیرممکن است، مگر اینکه آن را به معنای سیاست فرهنگ، سازماندهی زندگی بشری به سوی این یا آن غایت مشخص، به سوی تغییر و تعدیل احساسات، چیزی که آن را خصیصه زندگی انسانی نامیده‌اند، در نظر بگیریم. کلمه لیبرال کلمه‌ای است که در درجه اول در حوزه سیاست دارای اهمیت است، اما معنای سیاسی آن، خود را از راه تجسم

ماهیت زندگی، و به واسطهٔ احساساتی که میل دارد به اثبات برساند، تعریف می‌کند. این شروعی خواهد بود برای شرح اینکه چرا یک نویسنده نقد ادبی خود را درگیر ملاحظات سیاسی می‌کند. این‌ها مقالات سیاسی نیستند بلکه مقالاتی در نقد ادبیات هستند، اما بر پایهٔ فرض رابطه‌ای نزدیک و اجتناب‌ناپذیر، حتی اگر آشکار نباشد، در ارتباط بین ادبیات و سیاست شکل می‌گیرند.

همان‌گونه که اشاره کردم برای کشف این ارتباط نیازی به نبوغ خاص یا دست‌کاری گزاف در کلمهٔ ادبیات، یا قرار دادن ادبیات در دایرهٔ معنایی بزرگی که برای کلمهٔ سیاست وضع شده، نیست. این ارتباطی است که به سهولت فهم می‌شود و به همان سرعت ساخته شده و از سوی حکومت‌هایی خاص برپایهٔ آن عمل می‌شود. و اگرچه بسیاری از منتقدان ادبی درجهٔ یک در برابر آن مقاومت به خرج داده‌اند، بعضی اوقات از سوی جالب توجه‌ترین نویسندگان خلاق ما با اشتیاق پذیرفته شده است؛ ادبیات دوران مدرن، که به یک قرن و نیم اخیر تعلق دارد، با توجه به خصیصه‌هایش سیاسی محسوب می‌شود. از نویسندگان ۱۵۰ سال گذشته که همچنان توجه ما را در اختیار دارند، اکثریت بزرگی هواداری‌های خویش، دشمنی‌هایشان، نقادی‌ها و اشتیاق عظیم خود را به یک شیوه یا شیوه‌های متنوع در مجرای سیاست جاری ساخته‌اند. دغدغهٔ پژوهش در مورد خود که از مشخصه‌های این نوع ادبیات است، و نیز احیای مفاهیم دینی که مشخصهٔ بخش اعظم آن به‌شمار می‌رود، نه تنها با ادعای آن در رابطه با تعهد به سیاست مغایرت ندارد، بلکه مؤید آن نیز هست.

هنگامی که میل آزادی‌خواهان را به خواندن آثار کالریج فراخواند، صرفاً قدرت فکری کلی کالریج را که در مقام انتقاد در برابر لیبرالیسم آن زمان قرار گرفته بود، در نظر نداشت؛ بلکه همچنین رویکردها و دیدگاه‌های ویژه‌ای را که به عقیدهٔ او از طبیعت و نیروی کالریج به‌عنوان یک شاعر تراویده بود، منظور کرده بود. میل از طریق تجربهٔ مستقیم و نسبتاً دهشتناک خویش دریافته بود که گرایش به لیبرالیسم امری در ارتباط با احساسات و تصورات است. او از «بحران» معروف دوران جوانی‌اش آموخته بود، اگرچه من باور ندارم که این تنها وجه قضیه بوده باشد، که لیبرالیسم روابطی متناقض با احساسات دارد. تناقض در این است که لیبرالیسم به احساسات، بیش از چیزهای دیگر می‌پردازد، و

به عنوان گواه می‌توان به قرار گرفتن واژه خوشبختی در هسته هرگونه اندیشه لیبرالیستی اشاره کرد، اما در تلاش برای برقراری احساسات، یا بعضی از احساسات خاص در برخی موارد مربوط به بحث آزادی، لیبرالیسم تمایل دارد که با تمام امکاناتش به تکذیب آنان بپردازد. «روزگار سخت»^۱ دیکنز به یادمان می‌آورد که اصول لیبرال که پایه و اساس نظریات میل بودند، در عین افراطی بودن، مجزا و منحصر به فرد نبودند، و چیزی نمانده بود که همین اصول که میل را برکشیده بودند، او را نابود کنند، همان‌طور که در واقع باعث نابودی لوئیزا/گردگیرند قهرمان رمان دیکنز شدند. و هیچ چیز رقت‌انگیزتر از سپاسگزاری پر شوری نیست که میل نسبت به شعر، به سبب آنکه زیستن یک زندگی احساسی را برای او دوباره امکان‌پذیر کرده بود، بعد از اینکه او در یک بی‌تفاوتی مایوسانه زندگی کرده و او را تا یک قدمی مرگ رسانده بود ابراز می‌کرد. این است دلیل اینکه او به رغم مخالفت شدید با متافیزیک و سیاست کالریج، این دو را به شدت می‌ستود، او برای آن‌ها ارزش قائل بود زیرا این اندیشه‌ها متعلق به یک شاعر بودند، و او امیدوار بود که آن‌ها بتوانند گرایش لیبرالیسم را به مجسم کردن جهان به شیوه‌ای که او «مبتذل» می‌نامید، اصلاح کنند، و توجه لیبرال‌ها را به کثرت و امکان جلب کنند. همچنین او باور نداشت که از کثرت و امکان، تنها یک دستاورد احساسی و شخصی - دستاوردی که او به ضرورت سیاسی و روشنفکرانه تعبیر می‌کرد - به دست آید.

لیبرالیسم معاصر، در نظریه احساسات را ناچیز نمی‌شمارد، و در حیطه نظری برای کثرت و امکان ارزش فراوانی قائل می‌شود. با این حال، همان‌گونه که در مورد هرگونه نهاد دیگر انسانی صادق است، حیات خودآگاه و ناخودآگاه لیبرالیستی همیشه در توافق نیستند. تا آنجا که لیبرالیسم فعال و عملی است، و در آن وجهی که به سوی برقراری یک نظام حرکت می‌کند، تمایل دارد دست به انتخاب احساسات و کیفیاتی بزند که بیشترین آمادگی را برای به کارگیری در این نظام دارند. لیبرالیسم از این جهت که اهداف یقینی و فعالش را عملی می‌سازد، به طور ناخودآگاه دیدگاه خود را از جهان به آنچه که می‌تواند با آن کار کند محدود می‌سازد، و ناخودآگاه تمایل به گسترش نظریه‌ها و اصول، خصوصاً در رابطه با

طبیعت ذهن بشر دارد، که همین محدودیتش را توجیه می‌کند. تناقضی که از ویژگی‌های لیبرالیسم است، دوباره و به شکلی دیگر پدیدار می‌شود، زیرا می‌بینیم که در بهره‌ای که توسط کنش ابتدایی خود و از تصورات می‌برد، و از طریق آن ماهیت و اساس خویش را پایه‌گذاری می‌کند - در علایقش که وابسته به دیدگاه او در مورد گسترش در همه حوزه‌ها، آزادی و مسیر خردورزانه زندگی بشر است - به سوی انکار احساسات و تصورات کشانده می‌شود. و در راستای تصدیق اعتماد خود به قدرت ذهن، به محدود و مکانیکی کردن مفهوم خود از طبیعت ذهن متمایل می‌شود. میل، که برای آخرین بار به او استناد می‌کنم، بنا بر تجربه‌های خویش دریافت که تصورات احتمالاً متعلق مشترک احساسات و هوش هستند، که توسط احساسات تغذیه می‌شوند، بدون احساسات، هوش از بین می‌رود و می‌میرد و بدون آن، ذهن نمی‌تواند کار کند و نمی‌تواند به درستی خود را درک کند. نمی‌دانم که آیا میل به ویژه به جمله‌ای از «*Archaeologiae Philosophicae*» اثر توماس برنت، که کالریج آن را در ابتدای منظومه دریانورد سالخورده خود نقل قول می‌کند، نظر داشته است یا نه. در این جمله برنت می‌گوید که باور سلیم به وجود شیاطین این قدرت را دارد که ذهن را از «محدود شدن و لغزیدن کامل به ورطه اندیشه‌های ناپاک» حفظ کند، اما او مسلماً می‌دانست که کالریج که حتی کمتر از خود میل به وجود این شیاطین اعتقاد داشت، از این عبارت چه منظوری داشته است. کالریج می‌خواست با نقل این گفته جالب توجه از برنت، بر اهمیت کلی [پیام] دریانورد سالخورده، جدا از هر گونه تفسیر مذهبی دیگری که ممکن است به ذهن متبادر شود، تأکید کند که جهان مکانی وحشتناک، غیرمنتظره و پیچیده است که همیشه نمی‌توان آن را توسط ذهن خود، همان طور که به کار حل مسائل روزانه‌مان می‌آید، درک کنیم.

یکی از تمایلات لیبرالیسم، تمایل به ساده‌سازی است، و این تمایل از نظر تلاشی که لیبرالیسم برای نظم بخشیدن به عناصر زندگی در شکلی عقلانی به خرج می‌دهد، طبیعی می‌نماید. و زمانی که ما با روحیه‌ای انتقادی به لیبرالیسم رو می‌کنیم، اگر که ارزش و ضرورت انگیزه نظام‌بخش آن را درک نکنیم، حق انتقاد را ادا نکرده‌ایم. اما در همین زمان باید بدانیم که نظام‌بخشی به معنای پدید آمدن هیأت‌های نمایندگی، ادارات، دیوان‌سالاری و متخصصان است، و اندیشه‌هایی که می‌توانند به‌رغم وجود هیأت‌های

نماینده‌گی باقی بمانند و به ادارات، دفاتر و متخصصان واگذار شوند، به شکل ویژه‌ای از اندیشه تبدیل می‌شوند و به نحو خاصی ساده می‌شوند: یعنی بخشی از عظمت، انعطاف‌پذیری و پیچیدگی‌شان را از دست می‌دهند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. احساس زنده‌احتمال و امکان، و آن استثناها در قانون، که خود گشاینده‌ راهی برای پایان دادن به حکمرانی قانون هستند - این احساس به خوبی با تمایل برای نظام‌سازی سازگار نیست. بنابراین زمانی که ما می‌خواهیم با روحیه‌ای انتقادی به لیبرالیسم بنگریم، باید انتظار روبرو شدن با تفاوتی میان آنچه را که من تصورات ابتدایی لیبرالیسم، و تجلی‌های ویژه کنونی آن می‌نامم، داشته باشیم.

بنابراین به نظر می‌آید که کار انتقاد، بازگرداندن و یادآوری لیبرالیسم به تصورات اساسی اولیه آن در باب کثرت و امکان باشد، که مستلزم آگاهی از پیچیدگی و سختی این فرایند نیز هست. برای تحقق بخشیدن به وظیفه نقد تصورات لیبرال، ادبیات از تناسب منحصر به فردی برخوردار است، نه صرفاً به این دلیل که ادبیات مدرن به سیاست پرداخته است، بلکه مهم‌تر از آن به دلیل آنکه ادبیات فعالیتی بشری است که از بیش‌ترین و دقیق‌ترین میزان کثرت، امکان، پیچیدگی و دشواری برخوردار است.

ال.تی

نیویورک

دسامبر ۱۹۴۹